

بیست سال پیش، در همین ایران خودمان، تنها دو مجله تخصصی ورزشی بر پیش خوان دکه‌های مطبوعاتی خودنمایی می‌کرد: «کیهان ورزشی» وابسته به موسسه کیهان و «دنیای ورزش»، وابسته به موسسه اطلاعات. این دو نشریه، اگر چه امروز، پس از گذشت سالیان سال، هنوز به کار خود در عرصه پرهیاهوی ورزش ادامه می‌دهند، ولی در حال حاضر شاید بتوان گفت ده‌ها رقیب ریز و درشت، در قالب روزنامه، ماهنامه و حتی فصل‌نامه در برابر خود می‌بینند.

این همه روزنامه‌های ورزشی، چه خبره!

راستی تاکنون فکر کرده‌اید کشوری مثل ایران که به ادعان بسیاری، نسبت به کشورهای مطرح جهانی و منطقه‌ای، در عرصه ورزش، حرف چندان به‌رغم تمامی استعدادها ندارد، چرا باید روزانه دارای ۱۴ یا ۱۵ روزنامه ورزشی و چندین ماهنامه باشد؟

خودمان را گول نزنیم

بخواهیم یا نخواهیم، باید بپذیریم ورزش در ایران، بسیار مظلوم و نحیف است و تمامی اعتبارهای جهانی‌اش، به همان چند مدال در المپیک، پيشتازی نوسانی در کشتی جهان و تک‌مدال‌ها در وزنه‌برداری و ورزش‌های رزمی و... خلاصه می‌شود؛ ولی سیل مطبوعات ورزشی در کشور به گونه‌ای است که اگر یک فرد خارجی وارد کشورمان شود و انبوه جراید ورزشی را ببیند، اگر نداند وضعیت ما در جهان چگونه است، شاید فکر کند ایران قطب اول ورزش جهان در بیش‌تر رشته‌های مطرح است! آیا واقعا این گونه است؟

تکثیر آمیبی

جالب‌تر از همه آن که مطبوعات ورزشی، برخلاف هم قطاران سیاسی خویش که معمولاً عمر کوتاه‌تری دارند، پایداری نسبی بیش‌تری داشته و حتی در برهه‌هایی نیز به شکل آمیبی تکثیر می‌شوند.

عشق است فوتبال!

یکی از نکته‌های تأسف برانگیز درباره مطبوعات ورزشی داخلی این است که این جراید، به همه ابعاد ورزش ایران، حتی ورزش‌های موفق و مدال‌آور نمی‌پردازند؛ چرا که همه هم و غمشان شده فوتبال؛ آن هم فوتبال چند تیم پطرقدار. تازه، آن هم نه خود فوتبال این تیم‌ها؛ بلکه بیش‌تر، حاشیه‌های بازیکنان و باشگاه‌ها!

قدیمی‌ترهای ورزش می‌گویند ایران، تا پایان جنگ، فقط همان دو مجله معروف - که در آغاز این نوشتار از آن نام برده شد - را در عرصه ورزش داشت. پس از جنگ و آغاز زمان بازسازی و توجه بیش‌تر به زندگی شهری و مدرن، بویژه پس از دوم خرداد که علاوه بر کش‌ها و واکنش‌های سیاسی، بر عرصه تولید و عرضه مطبوعات ورزشی هم بی‌تأثیر نبود، آرام آرام، سر و کله روزنامه‌های ورزشی، با آن تیتريهای جذاب و جوان‌پسند پیدا شد. اندک اندک، شمارشان از ده روزنامه هم فراتر رفت؛ تا جایی که حتی صدای اعتراض ورزشی‌نویسان هم به آسمان برخاست.

روزنامه ورزشی یا باند قدرت؟!

وضعیت طوری شد که گروهی، مطبوعات ورزشی را به



ورزشی ما در جهت خلاف این گروه اندک حرکت می‌کنند. در هر صورت، قضاوت با شما!

از انگلیس و ایتالیا و اسپانیا هم جلوتریم!

حال که در حوزه وضعیت کمی و کیفی مطبوعات ورزشی کشورمان قلم‌فرسایی کرده‌ایم، مناسب دیدیم از وضعیت مطبوعات ورزشی کشورهای صاحب مقام و مطرح جهانی، بویژه در عرصه فوتبال هم اندکی بگوییم تا حقیقت، بیش‌تر روشن شود.

آماري که اینک می‌خوانید، از یک نوشتار در صفحه ۵ شماره ۱۰۳۵ روزنامه جام‌جم گرفته شده است. مطمئن باشید خالی‌بندی نیست!

«ایتالیا با همه ستاره‌های محبوب و بزرگش و با باشگاه‌های قدیمی و غول

پیکری چون یوونتوس، میلان، اینتر، رم، لاتزیو و... تنها سه روزنامه ورزشی دارد به نام‌های گاتزتا دلواسپرت، کوریره دلواسپرت و توتواسپرت. اسپانیا هم با قوهای سپید مادریدی و جادوگران کاتالین خود یعنی رئال و بارسلونا که هر هفته صدها هزار نفر برای مشاهده هنرنمایی‌های بازیکنانی چون رونالدینیو، زیدان، بکهام، اتوئو، رونالدو، خوان ریکلمه و... به استادیوم‌های این کشور اروپایی می‌آیند نیز فقط و فقط سه تا روزنامه ورزشی دارد.»

فرانسه تنها یک روزنامه ورزشی دارد و جالب‌تر آن که دو کشور مطرح در عرصه فوتبال، یعنی انگلیس و آلمان، با آن هواداران متعصب و تیفوسی، حتی از داشتن یک روزنامه ورزشی هم محرومند! خوشا به حالشان! در حالی که ما با این همه روزنامه‌های ورزشی، گوش فلک را کر کرده‌ایم. به کجا چنین شتابان!

آیا به راستی وقت آن نیست که مسئولان ورزش، دست‌اندرکاران ورزش و ورزشی‌نویسان، اندکی به این مسئله شگفت‌انگیز بیندیشد؟!

باند‌های قدرت تشبیه کردند که می‌توان مربی انتخاب کنند، مربی برکنار کنند و حتی در انتخاب مدیر عامل و هیئت مدیره تیم‌های مطرح، تأثیرگذار باشند.

موج جدید ورزشی‌نویسان ما اگر چه از لحاظ کمیت شاید در جهان بی‌نظیر باشد، اما متأسفانه از بعد کیفیت نتوانسته‌اند انتظارات را برآورده کنند.

تیتريهای بی‌محتوا و جنجالی

برگزیدن تیتريهای دروغ و توخالی مثل «دیدار ایران و

به کجا چنین شتابان؟

نگاهی گذرا به وضعیت روزنامه‌های ورزشی ما و دیگران

سید محمد مهدی موسوی

برزیل در قطر»، «مهدوی کیا در تیم فرگوسن»، «دایی به استقلال می‌رود»، «کودتای پروین در پرسپولیس»، «علی کریمی با بکهام هم‌بازی می‌شود» و... که همگی درباره فوتبال، آن هم ستاره‌ها است از یک سو و نداشتن تحلیل مستقل و آگاه‌کننده جوانان و نوجوانان، در کنار عدم فرهنگ‌سازی مناسب برای تماشاگران و هواداران و حتی برعکس، تهییج جنون آمیز آنان در پاره‌ای از زمان، همه و همه دست به دست هم داده‌اند تا اساتید برجسته روزنامه‌نگاری، به برخی مطبوعات ورزشی، لقب «نشریات زرد» و صرفاً تجاری و گیشه‌پسند و به اصطلاح بفروش، بدهند و آن‌ها را از لحاظ کار حرفه‌ای حتی زیر صفر قلمداد کنند.

حرفه‌ای یا تجاری؟!

از حق هم نگذریم، برخی از مطبوعات ورزشی نتوانسته‌اند با داشتن کادری مجرب، امکانات نسبتاً خوب و رعایت اصول روزنامه‌نگاری، در این وادی بدرخشند؛ ولی حقیقت آن است که بیش‌تر روزنامه‌های